

۲۰۱۱/۱۲/۱۳

محمد طاهر محسنی

مدیر مسول و صاحب امتیاز جریده یاقق
آلمان، شهر بوگین گنگ نومبر ۲۰۱۱م

خانم خیلی محترم انگله مرکل!

به آروزی صحت، سلامتی جسمی، روحی تان و همچنان شگوفایی شادابی کشور محبوب تان با سعادت مردم تان. از اینکه باز میخواهید میزبان کنفرانس دوم بن باشید با تجربه از کنفرانس اول که دران افتخار این مقام بلند بالا را به منظور دریافت یک راه حل سالم معضل افغانستان به عهده داشتید آروز مندم تا دوباره در همان مسیر خود و همکاران بین المللی تان حرکت نکنید تا کشور مجروح، خونین، و افکار ام در آغوش بل هوسی بازیچه لاش خوران داخلی و خارجی قرار نگیرد، بازیگرانی که برای دریدن و بلعیدن لقمه های چرب، نرم و گرم به جان هم افتاده اند، و در تداوم این بازی دایره وار میچرخند و رقص خون، مرگ و دود را به تماشا مینشینند، مطمئن هستم که شما هم میدانید و من هم میدانم که با یک نگاه به جامعه ایران میتوان به وضاحت مشاهده کرد که آتشی را که ملامحینی این شیطان بزرگ یا عبارات من این شاه بز اخندی شعله ور نموده تروخشک در ان تا کنون میسوزد و قربانی برجا میگذارد.

در پشت پرده بی این بازی راه حل قضیه خونین کشور عزیزم افغانستان، منافع لاش خوران خارجی و مزدوران داخلی شان مانند، کزری و کزری ها نهفته است، چنانکه رئیس جمهور کشور شما در سخنرانی خود این حقیقت را عریان ساخت و فرمود: «بخاطر منفعت خود اینجا آمده یم نه بخاطر گل روی زیبای بعضی مردم افغانستان!» ولی حاصل این سخن صاف، سالم و خالی از تندی وریا چه بود؟

خواهید گفت! ترک مقام با چشمان اشکبار!

از اینکه صحبت خود را با انگشت گذاشتن به روی نکته بالا بنا نمودم معزور ام دارید، زیرا از زمانیکه خود را شناختم این شناخت به من قدرت شناخت دیگران را لطف و مرحمت نمود و با این سلاح یعنی حقیقت پیوند یافتم و دارم و بدون خوف و هراس حقیقت را واضح مینمایم. از اینرو میخواهم این یاد داشت را برای تان تقدیم کنم و طور مختصر و کوتاه توجه تانرا به مطالبی معطوف نمایم که علت اصلی بدبختی ها و سیاه روز هایی می باشد که ۹۹٪ مردم افغان در زنجیران دست و پابسته می باشند که یکی آن فهم نقلی است یعنی مواد و یا سلاح عقیم کننده بی می باشد، که تا فهم عقلی قادر نشود جاگزین این فهم خرافاتی نگردد و یا بعبارۀ روشن تر این را بنام فهم نقلی یاد نمودم زیرا حکایتی از جامد بودن دارد که نمی توان در چنین افکار و اندیشه جامد و خشک عناصر سازنده علم معرفت و آگاهی را در خود و جهان یافت.

هر گاه مایل باشید برای هضم و درک این حالت جامعه سر بسته که راه و مسیر، رفتار و کردار و پندار شان در همان خط فهم نقلی میچرخد، شما را به یک چراگاه بز و گوسفند دعوت میکنم تا بصورت عینی نقش بز را در رهنمایی و نقش گوسفندان را از متابعت و پیروی از بز مشاهده نمایید، در اینصورت به وضاحت کامل می بینید، هر سمتی که بز حرکت میکند، جمعیت گوسفندان هم به دنبال بز راه می افتند، بدون اینکه بدانند به کجا می روند. با اطمینان باید بگویم هرگاه باز هم همان بز های رنگا رنگ قبلی با بز های فعلی مدعیان مقاومت ملی مانند: یک تعداد دوکتوران حقوقدان و به اصطلاح کارشناسان امور سیاسی و غیره، به عنوان عوامل تصمیم گیرنده راه حل در کنار عوامل خارجی جمع شوند، با قاطعیت میگویم که نتایج حاصله از این کنفرانس دوم نیز همان تخم گنده و بوناک خواهد بود همانند کنفرانس اولی که به مردم افغان سپاریدید بدین معنی که: "میگویند: اگر این مکتب است و آن ملا حال طفلان را خراب میبینم". امیدوارم مکتب دومی شما با چنین پوشش آراسته نگردد، و در آن نجابت فکری در عمل مشاهده شود یعنی مانند یک باغبان با تجربه و کار آزموده داس بر دست گرفته با قطع حلف های هرزه اساس و تهداب آن ساختمان سیاسی را بگذارد که در آن نقش حاکمیت قانون مورد سوء استفاده های کاذب و فساد بار قرار نگیرد.

حال سؤال بزمیان میاید که برای این باغبانان قادر توانا که برای حفظ سلامت، رونق و انکشاف این باغ ضرورت است، آیا کزری و کزری زاده ها باشند؟

باید به صراحت گفت که در فضای آشفته و بحران آفرین در قدم اول همان لاش خوران داخلی می باشند که نطفه های فساد و یا حجره ها و لانه های فساد را متشکل ساخته اند. اینها همان مزدورانی می باشند که در خدمت منافع لاش خوران خارجی بخاطر تحصیل و کسب قدرت، ثروت و لذت میرقصند. اینها عبارت اند از برخی از سران قبایل افغان و همچنان روحانیون بزرگ افغانستان می باشند که مانند همان بزهای شیطان، شوخ و خرا بکار در رأس ۹۹٪ از مردم که دارای فهم نقلی نه فهم عقلی اند قرار گرفته اند و با ایجاد تفرقه و نفاق، آتش دشمنی را در میان شان شعله ور نموده اند که ریشه آنرا باید در تاریخ جستجو کرد.

دپانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

سوال بمیان میاید: آیا راه حلی را سراغ دارید که این مجموعه متخاصم را در یک چوکات واحد محدود و متحد به منظور سلامت جامعه افغانی بدون جنگ، خونریزی مهار کند؟ در غیر آن راه حل، عرضه کننده وحدت به اساس تصامیم بالا نیست و در پهلوی این بز صفتان دیگر قشر و اقشار مختلف از اقوام متنوع کشور بنام روشن فکر دانشمند و سیاست مداران قدیم و جدید اند که بر آتش این آفت بخاطر بلعیدن و نوشیدن خون و گوشت هموطنان شان، مانند کرزی و همکاران و هم دستان اش کاری جز شعله ور نمودن آتش تفرقه عملی از خود تبارز نمیدهند.

آری تجربه نشان داده است که این قشر روشنفکر، منور، کاردان و کارشناس وقتی بخاطر ایجاد یک سیستم سیاسی، که بدون وحدت و یگانگی میسر و بدست نمی آید، دور هم جمع می شوند فوراً همان تخم گندیده را بنام زبان، قوم، اکثریت، اقلیت، مالک و مهاجر در میان می اندازند و بعداً جنگ و جدال پریا شده و این مجموع از هم میپاشد و پرچم عداوت و دشمنی را علیه هم دیگر بلند میسازند.

عامل ایجاد فساد در کشور و نطفه های تولید فساد عبارت اند از: قبایل خورد و بزرگ پشتون، هزاره، تاجک ازبک و همچنان منورین سیاست ور از قبیل برخی حقوقدانان، انجیزان، اقتصاددانان، استادان و ازبین نغبه گان امور سیاست و همچنان قضات، وکلای پارلمان، سنا و ولسی جرگه، در رأس مامورین دولت از قبیل، وزیر، معین و رئیس. این مجموعه که در بالا از مطالعه تان گذشت برخی آگاهانه و شعوری و برخی دیگر نا آگاهانه و غیر شعوری بنابر دستور اربابان خارجی مانند گوسفندان دنباله رو این قافله سالاران در حرکت اند. من بدین باورام که باید برای این سازنده گان فساد باغ وحشی ساخت که این موجودات موزی و مخرب مطابق صفات، خوی و عادت حیوانی ای که دارند، در قفس های که بنام های حیواناتی دارای صفات مشترک و یکسان می باشند به نمایش گذاشته شوند، اما نه نمایش مجانی بلکه نمایش انتفاعی. اما این هدف وقتی بدست میاید که حکومت قانون ایجاد و حاکمیت مطلق آن با قوت و قدرت قانون فعال و حفظ شود!

مزید بر عوامل بالا نباید کوچیان را هم از نظر دور داشت زیرا یکی از عوامل عمده در اینجا دشمنی های نژادی است که مشکل آن راه حل دارد و این راه حل این است که آنها را باید مسکون و حمل و نقل و انتقال شان را محدود ساخت. آنان را بسوی مدنی شدن کوچ داد و دروازه های علم معرفت و هنر را برای نو نهالان شان باز و مهیا نمود. خانم گرامی!

در پهلوی عوامل داخلی سازنده فساد که از مطالعه تان گذشت توجه شما را در محور اصلی و اساسی که آفرین دهنده آفت ها و مصیبت ها را بازتاب مینماید، جلب مینمایم یعنی: غده سرطانی خط دیورند

بدین عبارت: هم در ماضی هم در حال و آینده نه تنها از زمان تقسیم استقلال نیم قاره هند به دو بخش زیر نام هندوستان و پاکستان بلکه از زمان تسلط و حاکمیت انگلستان در سرزمین پهناور هند که قسمت های از خاک وطن ام را تحت تسلط و حاکمیت خود در آورد این غده سرطانی بوجود آمد. فعلاً تا زمانیکه این غده سرطانی ریشه در لحاف دزدیده شده ملانصرالدین دارد، که روان اش شاد باد که عمرش را به شما داده است، معضل افغانستان در محور علت الاعل میچرخد و حادثه باقی میماند.

زیرا از زمانیکه وارثین دزران دریایی انگلیس لحاف قیمتی و با ارزش ما را که عبارت از سرزمین های افغانستان در عقب خط دیورند میباشد دزدیدند و بالای دزدیده های دیگر شان اضافه نمودند تا قلمرو استعماری خود را وسعت ببخشند، از زمانیکه این وارثین دزران دریایی، در زمان اعطای استقلال به هندوستان کشور هند را به دو قسمت بنام های هندوستان و پاکستان تجزیه نمودند و بنابر خصلت شیطانی و ایجاد تفرقه طبق فلسفه سیاسی ماکیاولی عوض اینکه زمین و ملکیت غضب شده را به مالکین اصلی اش یعنی افغانستان بدهند به پاکستان بخشیدند. بدین ترتیب در واقعیت امر نطفه نفاق را بین پاکستان و افغانستان طوری کاشتند تا علتی را باشد که حاصل تحصیل این صیاد کثیف و مخرب که عبارت از نفاق است تداوم یابد. از اینرو تا زمان ای که این غده سرطانی ریشه کن نشود و حق به حق دار نرسد، معضل افغانستان در محور علت الاعل میچرخد و حادثه باقی میماند.

نبايد به انحراف پیچید و از قبول این حقیقت نباید شانه خالی ساخت و آن را باید در ترازوی عدالت متکی به نجابت فکری که یک عمل منور و سالم است گذاشت!

هرگاه میخواهید عمل مفیدی را هم به نفع خود و هم به نفع کشورام بر بنای اصالت راستین ناشی از نجابت فکر و عمل انجام دهید، از هم اکنون حل معضله دیورند را برپایه اساسات و اصول حقوقی در کنفرانس بن دوم تهداب گذاری نمایید تا بتوانید با تشخیص درست، جامع و قاطع یک دولت ملی را طبق اساسات دیموکراسی بدین معنی که حکومت مردم توسط مردم و برای مردم پایه گذاری کنید و به حقیقت پیوند دهید و هرگاه خارج از چارچوب منافع استعماری خط السیر حرکت تان روی منافع مردم افغانستان از استواری کامل بهره مند باشد، آنرا در عمل پیاده کنید.

همچنان که در جریان فروپاشی کشور اتحادشوروی دیوار حایل بین دو آلمان را مردم دو طرف دیوار حایل، متلاشی نمود و با از میان برداشتن آن نه تنها دو برادر از هم جدا شده بلکه دوسرزمین جدا شده از هم با هم یکجا شدند. هرگاه اگر بخواهید و شجاعت آن را داشته باشید مانند شکستادن دیوار برلین، دیوار حایل دیگری را که بنام خط دیورند که توسط استثمار انگلیس ایجاد شده از میان بردارید در این صورت باز هم دو برادر جدا از هم و دو سرزمین جدا شده را

باهم یکجا مینمائید. در این صورت مطمئن باشید، که آرامش، امنیت و دیموکراسی را در کشور من اساس و به روی یک پایه مستحکم بنا مینمائید و هم لعل را بدست میاورید و هم یار را نمی رنجانید یعنی منافع شما و منافع ما تامین میگردد.

علاوه بر این، با این عمل فرخنده، نیکو و مثمر متوجه میشوید با قطع ریشه این غده سرطانی عوامل وابسته به آن که حیثیت هیزم ماشین فتنه، فساد و دسیسه حرکت های ISI پاکستان را تشکیل می دهند مانند آب بخار شده و در فضا نابود می شوند، این هیزم ها عبارت اند از کرزی و کرزی ها و همچنان عوامل سازنده دولت آغای کرزی که عبارتند از نهاد های ساختاری بنام پارلمان، قضا و کابینه، نهاد های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و همچنان طالبان، القاعده، حکمتیار، حقانی و همجنسان ایشان، که همه در واقعیت امر همان هیزم سوخت ماشین ISI را تشکیل میدهند. مشروط بر اینکه علت سازنده این معلول ها را که از یک جانب عبارت اند از همان خط دیورند است و از جانب دیگر هدف های استثماری به منظور غضب دارایی ها جای داده و ملکیت های کشور من و همچنان سایر کشور های که تحت همین هدف استثماری زیر ضربات قرار دارند، در بطن و نفس راه حل پرابلم افغانستان و سایر کشورها قرار دهید. این راهبرد امنیت، عدالت و مساوات جهانی را بصورت سالم از دیدگاه مسایل اقتصادی در زمینه های داد و گرفت تامین مینماید. زیرا نه طالب و نه کرزی و نه دارنده کرزی که عبارت اند از دولت و حکومت کرزی میباشد اینان در اصل و اساس ریشه همان گیاه های هرزه هستند که با ایجاد یک حکومت قوی و مستحکم ملی از میان ریشه کن و برداشته می شوند، زیرا در اصل فاعل اصلی ISI پاکستان است که بالای این مفعولین فعل مورد نظر خود را تطبیق میکند.

خانم نهایت گرامی!

از اینکه در میان خطوط بالا موضوع لحاف ملانصرالدین را در قضیه پر از جنجال خط دیورند یاد آور شده ام باید طبق اصول ژورنالیستیکی به منظور سوالات که در ذهن تان حضور نموده لازم است که این شخصیت بزرگ و کمیدین جهان اسلام را کمی به معرفی بگیرم تا بدانید که قضیه لحاف ملانصرالدین از چه قرار است. در عین حال میخواهم روی یک عامل دیگر مشکل افغان نستان انگشت بگذارم که آن عبارت است از کشور های درگیر در تحت فرماندهی ناتو میباشد.

میگویند شبی ملانصرالدین در پهلوی خانمی زیبا پیکر که با قیافه سفید، چشمان سبز و موهای طلایی از جاذبیت مقناطیسی مایه فراوان داشت، به خواب ناز فرو رفته بود. ناگهان در کوچه صدای قیل و قال بالا شد، که ملانصرالدین و خانمش را از خواب ناز بیدار ساخته، خانم به ملا گفت: فوراً برو به کوچه و ببین که در آنجا چه شور و غلغله برپا است. ملا هم بنابر اطاعت کورکورانه که داشت خواب ناز را رها کرد و با پیچاندن لحاف بدور خود به سوی کوچه روان شد، و وقتی درب خانه را گشود مردم ایکه در کوچه اجتماع نموده بودند، قیل و قال را کنار گذاشته ملا را مورد حمله قرار دادند و لحاف اش را ربودند. وقتی ملا به خانه برگشت خانم اش سوال نمود که در کوچه چه ماجرا بود؟ لحاف خواب چه شود؟ ملا صاحب گفت: خانم بهتر است بخوابی، خدا خیر کرد که لحاف را ربودند و ما را نکشتند زیرا تمام فساد زیر همان لحاف بود!

منظورم از پراگراف بالا یعنی صحبت از لحاف ملا نصرالدین و از جمعیت قیل و قال کننده عبارت است از (۴۷) کشور خارجی بشمول کشور شما که فقط هدف آنان در همان محوری حرکت میکنند که ملا نصرالدین در زمان اش و افغانستان در زمان حال در اسارت و دزدیدن لحاف یا ملکیت یا جایداد افغانستان بدست افراد ذکر شده قرار دارد. آینده شاهد خواهد بود که آیا این لحاف قیمتی یعنی سرزمین افغان ها از چنگ غارتگران یا بعبارة واضح تر لاش خوران خارجی نجات میابد یا نه؟

ولی باید با قاطعیت به شما بگویم که سیر حرکت های جنبش های آزادی خواهانه کشور های که تحت انواع ستم های ملی قرار دارند و تمویل شده خارجی ها هستند بالاخره در حال درهم کوبیدن و نابودی قصرهای فتنه و فساد است، که در حال کوبیدن از جمله ملت افغانستان قرار دارند.

با قاطعیت میتوان گفت که جامع مدنی روزی بصورت عینی بر جهان حیات بشری مسلط میگردد، آن وقت است که شما ها مدعیان جامعه مدنی به مرز مدنیت که عبارت از انسانیت به مفهوم واقعی انسان شدن می باشد وارد میگردید و لباس حیوانیت را که تا کنون جهان امروز در راه بلعیدن و پاره کردن و خوردن همدیگر به تن دارد کشیده و در عوض لباس آدمیت را یا لباس جامعه مدنی را بر تن آراسته خواهید ساخت.

ولی فعلاً وقتیکه من در این جا و یا در این پیشنهاد راجع به بز و نقش بز اشارتی داشته ام شما و بزهای دیگری که خود را پیش تازان جامعه مدنی میدانند هم تحت تاثیر شاه بز که عبارت از امریکا و دولت امریکا است، دنباله رو مثل بزهاییکه در کشور من گوسفندان را در عقب خود میکشانند، دنباله رو این شاه بز میباشید. باید معترف شد که شما و باقی دنباله روان شاه بز اصلی یعنی امریکا دست کم در چراگاه از گوسفندان کشور من نمی ندارید، ولی با یک تفاوت که شما با داشتن فهم عقلی یعنی بینایی و دانایی و آنها به فهم نقلی یعنی فقدان بینایی و دانایی در یک خط به منظور بدست آوردن طعمه لذیذ و چرب و گرم روان اید و با شفافیت میدانید که شکار و شکارگاه در کجاست. این تنازع البقا برای

طعمه های لذیذ و چرب و گرم ادامه دارد زیرا تا هنوز بشریت بدان سرحد تکامل نرسیده است که بتواند قدرت تولید احتیاجات زندگی را تامین و اکمال نماید. بدین لحاظ، این جنگ و تجارت، کشت و خون، چوروچپاول بر مبنای محور تداوم خود میچرخد و میچرخد.

خانم عالی مقام

آنچه که تا کنون از نظر تان گذشت یک آیین قدنماست که از یک طرف تصویر خیلی تابناک از عمل کردها، راه کارهای جامع مدنی نماد در قبال کشور های عقب نگاه داشته و تحت استثمار را عریان و برهنه میسازد. از طرف دیگر این آیین تصویر هم از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورم را در رابطه با برخورد های مذهبی، نژادی و غیره، نشان میدهد که بنابر موقعیت جغرافیایی و ستراتیژیک خویش بازیچه عوامل جهانی و هم از جنگ بین جواسیس مذهبی، نژادی، بومی و جواسیس منطقوی و فرا منطقوی قادر نیست از چنگال خون آلود لاش خوران داخلی و خارجی جان به سلامت برد.

بر مبنای این درک باید اعتراف کنم که عامل تمام این همه فجایع و سیاه روزی مردم پراکنده و نامنجم کشورم همان میکروبی است که بنام فهم نقلی یعنی فقدان بینایی و دانایی می باشد که از نظر تان گذشت. تا زمانیکه قشر جوان افغان مدغم در لباس یک افغان واحد نه پشتون واحد، هزاره واحد، تاجک واحد، ازبک واحد نگردند این میکروب عقیم کننده بحیث میراث تاریخی ما باز هم از نسل به نسل انتقال میشود، تا آن جائیکه کره خاکی ما منفجر گردد، زیرا جهان به پیش می رود و باز هم به پیشتر به جانب تسخیر اهداف ناشناخته جهان هستی البته با سلاح آراسته شده با فهم عقلی یعنی بینایی و دانایی ولی ما تا هنوز که هنوز است در همان مرز اولیه انسان قرار داریم.

مزید بر آنچه در بالا از نظر تان گذشت، نه تنها توجه شما که یک مادر هستی ساز مانند هم جنسان لطیف خویش میباشد، بلکه کاپی های این مکتوب سرگشاده را نیز عنوان شاه بز اصلی یعنی آقای بارک اوباما رییس جمهور ایالات متحده امریکا و همچنان بز های دنباله رو ان همانند آقای سرکوزی رییس جمهور فرانسه و آقای داوید کامرون صدراعظم انگلستان میفریستم تا آنها هم در باهمی چوکات لاش خوری شان را طوری تنظیم نمایند که در قدم اول کمک های اقتصادی، سیاسی و نظامی را بالای لاش خوران بومی کشور های از قبیل یمن، بحرین، سوریه و افغانستان قطع نمایند، در عوض این عملکردها آنها جانب مبارزین آزادی خواه را که با زیوردموکراسی مزین اند بگیرند. بدین منظور در کشور های تان اجازه بدهید تا ساختمان های چنین دولت های مقبول جوامع بشری تاسیس و فعال گردد و همچنان شرافتمندانه و نجیبانه پناهنده گانی را که از کشور های دیکتاتوری و مستبد در کشور های تان پناه میاورند به عوض آن که خوراک حیوانات بحری و بری نمائید در آغوش با سلاح علم، معرفت و بینایی مجهز سازید تا خود تان هم با این راهبرد و عمل کرد های مثبت از قالب حیوانات لاش خور وارد دنیایی شوید که بدون شناسنامه به انسان ورود در آن ممنوع و ناممکن نیست.

به آرزوی موفقیت تان در کنفرانس دوم در شهر بن روی معضله افغانستان در چارچوب نکات ذکر شده در بالا به این یادداشت خاتمه میدهم.

محمد طاهر محسنی

مدیر مسول و صاحب امتیاز جریده یاقق

برای درک بهتر معضله تاریخی دیورند لازم میبینم که بعضی پیمان های امضاء شده با جانب امپراتوری انگلیس را برای تان در ذیل تاریخوار ذکر کنم.

- سندی که افغانستان را به صورت رسمی به تجرید کشانید: معامله سمله در سال ۱۸۳۹م میان شاه شجاع، رنجیت سنگ و گورنر جنرال هند.

- تجرید افغانستان با پیمان اول جمرود بین سردار غلام حیدر خان پسر امیر دوست محمد خان و لارنس گورنر جنرال پنجاب در سال ۱۸۵۵م.

- معاهده ننگین گندمک توسط امیر محمد یعقوب خان در سال ۱۸۷۹م

- تعهد نامه دیورند در سال ۱۸۹۳م بین مارتایمر دیورند و امیر عبدالرحمن خان بدون آنکه امیر با مردم مشوره کند. این سند ۷ ماده دارد که بموجب آن خط سرحدی دیورند از حدود بلوچستان تا چترال وواخان تعیین گردید. همه اینها خاکهای افغانی بود که از افغانستان جدا و به هند وقت داده شد و در مقابل انگلیس ها سالانه برای امیر ۱۲ الی ۱۸ لک مقرر تعیین کردند.